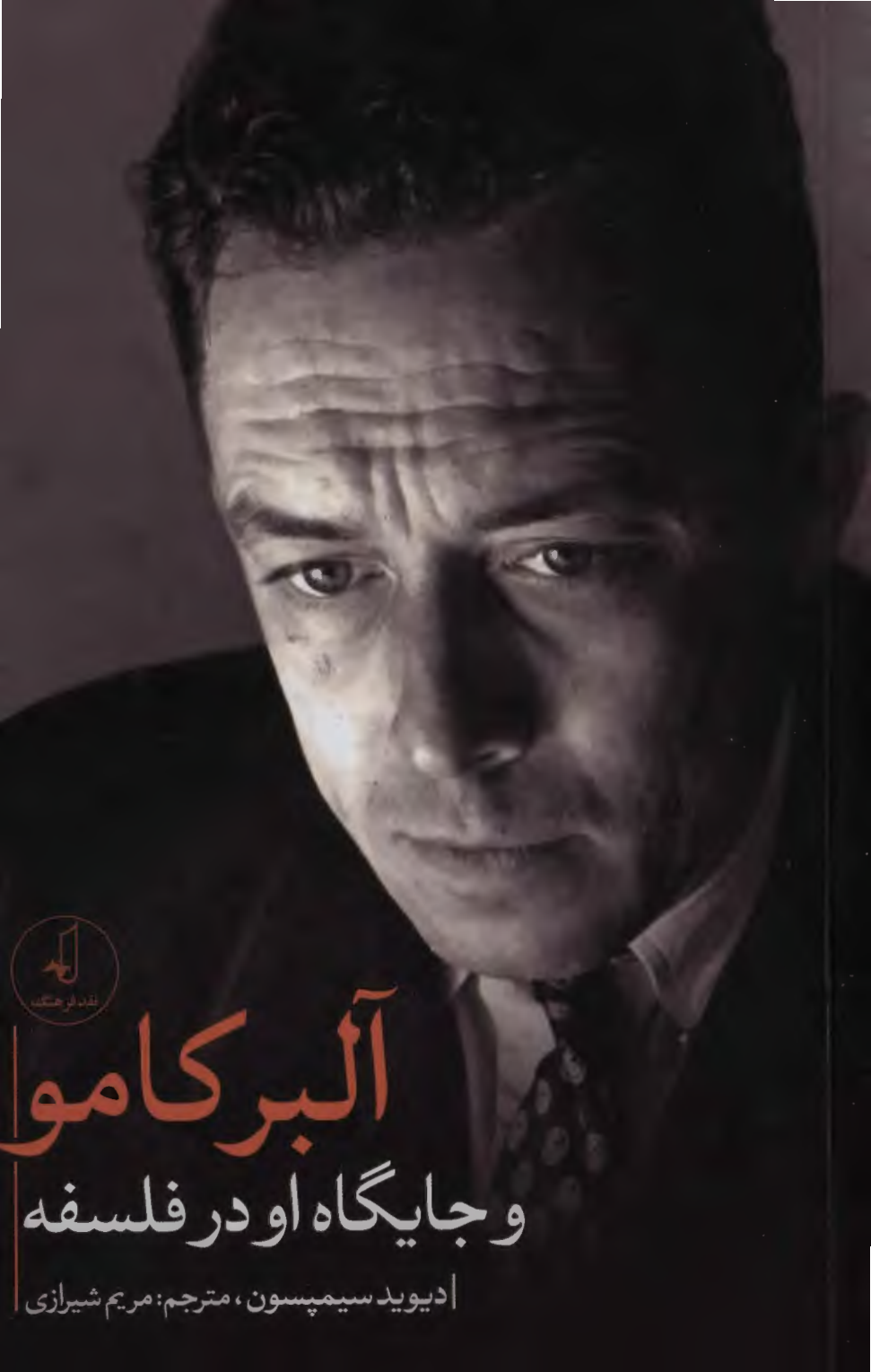




آلبر کامو

و جایگاه او در فلسفه

ادیوید سیمپسون، مترجم: مریم شیرازی

آلبر کامو و جایگاه او در فلسفه

- سرشناسه: سیمپسون، دیوید؛ Simpson, David
- عنوان و نام پدیدآور: آلبِر کامو و جایگاه او در فلسفه / دیوید سیمپسون؛ مترجم مریم شیرازی.
- مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۹.
- مشخصات ظاهری: ۶۱ ص.؛ ۲۷/۵×۱۳/۵ س.م.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۲-۶۸-۸
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- یادداشت: کتاب حاضر ترجمه‌ای با عنوان "Albert Camus (1913-1960)" از مجموعه‌ای با عنوان "Internet encyclopedia of philosophy" برگرفته از سایت "<https://www.iep.utm.edu>" است.
- موضوع: کامو، آلبِر، ۱۹۱۳ - ۱۹۶۰؛ کامو، آلبِر، ۱۹۱۳ - ۱۹۶۰ م. - فلسفه: کامو، آلبِر، ۱۹۱۳ - ۱۹۶۰ م. - نقد و تفسیر؛ نویسندگان فرانسوی - قرن ۲۰ م. - سرگذشت‌نامه.
- شناسه افزوده: شیرازی، مریم، ۱۳۶۳-، مترجم
- رده‌بندی کنگره: PQ۲۶۳۴
- رده‌بندی دیویی: ۸۴۸/۹۱۳۰۹
- شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۵۸۸۴۴

آلبر کامو و جایگاه او در فلسفه

■ دیوید سیمپسون ■

مترجم: مریم شیرازی



نقد فرهنگ

۱۴۰۰

این کتاب ترجمه‌ای است از:

'Albert Camus (1913–1960),' by David Simpson, The Internet

Encyclopedia of Philosophy, ISSN 2161–0002,

<https://www.icp.utm.cdu/>, November 26, 2020.

این کتاب با کسب مجوز از مدیران دانشنامه اینترنتی فلسفه (IEP) و نیز نویسنده مدخل حاضر (دیوید سیمپسون) منتشر می‌شود.



نقد فرهنگ

 @naqdefarhangpub

 www.naqdefarhang.com

 naqdefarhangpub

نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ سعدی، مجتمع قائم ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳

تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ | مراکز پخش: ۶۶۴۶۰۰۹۹، ۶۶۹۶۷۰۰۷، ۶۶۲۸۶۵۳۵

• نام کتاب: آبر کامو و جایگاه او در فلسفه

• نویسنده: دیوید سیمپسون

• مترجم: مریم شیرازی

• ویراستار: فاطمه گودری

• نوبت چاپ: اول

• سال انتشار: ۱۴۰۰

• تیراژ: ۵۰۰ نسخه

• قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان

• شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۲-۶۸-۸

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

۷	مقدمه
۹	زندگی نامه
۱۹	فعالیت ادبی
۲۱	کامو، ادبیات فلسفی و رمان ایده ها
۲۳	آثار
۲۳	الف) داستان
۲۵	ب) نمایش نامه
۲۹	ج) مقاله ها، نامه ها، مجموعه های منشور و نقدها
۳۳	فلسفه
۳۴	الف) سوابق و تأثیرات
۳۵	ب) شکوفایی
۳۷	ج) مضامین و ایده ها
۳۷	پوچی
۴۱	عصیان
۴۲	بیگانه
۴۳	گناه و معصومیت

۴۵		مسیحیت در برابر پاگانیزم
۴۷		فرد در مقابل تاریخ و فرهنگ توده‌ای
۴۹		خودکشی
۵۰		مجازات مرگ
۵۳		اگزستانسیالیسم
۵۵		کامو، استعمار و الجزایر
۵۷		اهمیت و تأثیرگذاری
۵۹		منابع و مطالعه بیشتر
۵۹		آثار کامو (نسخه‌های انگلیسی)
۶۰		مطالعات انتقادی و زندگی‌نامه‌ای

مقدمه

آلبر کامو، روزنامه‌نگار، نمایش‌نامه‌نویس، مقاله‌نویس و رمان‌نویس فرانسوی - الجزایری بود که موفق به دریافت جایزه نوبل شد. او با اینکه فیلسوف حرفه‌ای نبود و در این زمینه آموزش رسمی ندیده بود، در رمان‌ها، نقدها، مقالات و سخنرانی‌هایش حرف‌های محکم و پرنفوذی در مورد طیف وسیعی از مسائل، در باب فلسفه اخلاق بیان کرده است. از تروریسم و خشونت سیاسی گرفته تا مجازات اعدام. اغلب از او به عنوان نویسنده‌ای اگزیستانسیالیست یاد می‌کنند. هرچند خودش این لقب را نمی‌پذیرد. فعالیت ادبی‌اش را به عنوان روزنامه‌نگار فلسفی، بازیگر، کارگردان و نمایش‌نامه‌نویس در وطنش الجزایر آغاز کرد. بعدها، در زمان جنگ جهانی دوم، در حالی که در فرانسه تحت اشغال زندگی می‌کرد، وارد جبهه مقاومت شد و بین سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۷ سردبیری روزنامه نبرد را بر عهده داشت. در اواسط قرن، به واسطه تأثیر سه رمان (بیگانه، طاعون و سقوط) و دو مقاله بلند فلسفی که دست کمی از کتاب نداشتند («افسانه سیزیف» و «انسان طاعی») صاحب شهرت جهانی شد و آثارش خوانندگانی پیدا کرد. در همین آثار بود که کامو ایده فلسفی دوگانه را معرفی کرد: پوچی و عصیان. کامو شهرت خود را مدیون همین مفاهیم است. این روزها همین که نام آلبر کامو به گوش مردم می‌خورد فوراً به یاد این ایده‌ها

می‌افتند.

پوچی را می‌توان تحت عنوان کشش یا مقاومتی متافیزیکی تعریف کرد که ناشی از وجود آگاهی انسان در جهانی کاملاً بی‌معنا و بی‌تفاوت است، در حالی که مدام تمنای نظم و معنا در زندگی دارد. کامو پوچی را ویژگی اساسی و حتی تعیین‌کننده انسان مدرن می‌داند. مفهوم عصیان هم به مسیر عملی قاطعانه اشاره دارد و هم به حالتی از ذهن. عصیان در شدیدترین حالت می‌تواند در قالب تروریسم یا بی‌پروایی و خودخواهی مہارنشده بروز پیدا کند (که کامو هر دو را نفی می‌کند)، اما، اساساً، و به عبارتی ساده، عصیان همان مبارزه طلبی و مقاومت قهرمانانه در مقابل تمام چیزهایی است که انسان را سرکوب می‌کند. در سال ۱۹۵۷، هیئت نوبل، هنگام اهدای جایزه نوبل ادبی به کامو، از تلاش بی‌وقفه‌اش برای «روشن ساختن مسئله وجدان انسان آن زمان» تقدیر کرد. کامو در میان هم‌عصرانش از احترام ویژه‌ای برخوردار بود. هنوز هم به‌عنوان نویسنده‌ای باوجدان و حامی ادبیات تخیلی مایه تحسین است. کامو ادبیات تخیلی را ابزاری برای به تصویر کشیدن بینش فلسفی و حقیقت اخلاق می‌دانست. در ژانویه ۱۹۶۰، در اوج کارش، درست هنگامی که مشغول نگارش رمان، طراحی پروژه‌های جدید برای سینما، تلویزیون و تئاتر بود و به دنبال یافتن راه‌حلی برای از بین بردن اغتشاشات سیاسی وطنش می‌گشت، در تصادف اتومبیل به طرز غم‌انگیزی فوت کرد.

زندگی نامه

آلبر کامو در روز هفتم نوامبر سال ۱۹۱۳ در روستای موندوی^۱ به دنیا آمد. این روستا در نزدیکی محل سکونت دومین فرزند لوسین آگوست کامو^۲ سرباز قدیمی ارتش و کاترین هلن کامو^۳ بود. پدرش کارمند حمل و نقل شراب و مادرش خانه دار بود و به طور پاره وقت در کارخانه ای کارگری می کرد. با اینکه کامو معتقد بود پدرش الزانسی^۴ است و جزو اولین دسته مهاجران به حساب می آید، اما تحقیقات انجام شده توسط هربرت لاتمن^۵ نشان می دهد که نام خانوادگی کامو اصالتاً متعلق به ناحیه بردو^۶ است و اولین کامویی که فرانسه را به قصد الجزایر ترک کرد جد نویسنده بود که در اوایل قرن نوزدهم همراه اولین دسته مهاجران استعماری به جامعه چندفرهنگی آفریقا عزیمت کرده است.

کمی بعد از شروع جنگ جهانی اول، در حالی که کامو هنوز یک ساله هم نشده بود، پدرش به جبهه اعزام شد، و، در یازدهم اکتبر ۱۹۱۴، بر اثر جراحات

۱. Mondovi. مترجم

2. Lucien Aguste Camus

3. Catherin Helen Camus

۴. یکی از نواحی شرق فرانسه - نویسنده.

5. Herbert R Lottman

6. Bordeaux

ناشی از اصابت ترکش در اولین نبرد مارن^۱ فوت کرد. تنها چیزی که کامو به عنوان فرزند از پدرش می دانست این بود که یک بار وقتی شاهد یک اعدام علنی بود به شدت بیمار شد. کامو شدیداً تحت تأثیر این روایت بود و آن را به شکلی داستانی در رمان بیگانه نمایش داد و در مقاله فلسفی «اندیشه هایی درباره گیوتین» نیز از آن نقل کرده است. همین امر موجب شد تا آخر عمر مخالف مجازات اعدام باشد.

بعد از مرگ پدر، کامو به اتفاق مادر و برادر بزرگش به الجزیره رفتند و در آپارتمان تنگ و کوچک مادر بزرگ و دایی اش واقع در محله کارگرنشین بلکور^۲ ساکن شدند. کاترین، مادر کامو که زنی بی سواد و تقریباً ناشنوا بود و در صحبت کردن نیز مشکل داشت، در کارخانه مهمات سازی کار می کرد و برای کمک خرج به نظافت منازل نیز می پرداخت. کامو در رمان اتوبیوگرافی/انسان اول، که بعد از مرگش چاپ شد، از این دوران با درد ورنجی توأم با عشق و علاقه یاد می کند. به ویژه، هنگام توصیف اوضاع به شدت فقیرانه اش (زندگی در آپارتمان سه اتاقه، بدون حمام، برق و حتی آب لوله کشی) که سفر، مهاجرت خانواده، بازی های کودکی، تالو تماشایی خورشید، ساحل، کوه و کویر کمی از دشواری آن می کاست.

کامو دوران ابتدایی را در مدرسه ای دولتی گذراند و همان جا بود که برای نخستین بار معلمان مدرسه به هوش سرشار این پسر پی بردند و آن را پروراندند. معلمان ابتدایی پدری را در حقش تمام کردند و او را با دنیای جدید تاریخ، تخیل و ادبیات آشنا کردند، فضایی که به کل فراتر از کوجه های چرک و خاک آلود بلکور و فقر طبقه کارگر بود. با اینکه انگ دانش آموز دولتی را

1. Maren

2. Belcourt

یدک می‌کشید (فرزندان سربازان جنگ که تحت حمایت بهزیستی بودند) و از طرف دیگر بیماری دست‌وپایش را بسته بود، اما بازهم توانایی‌های خود را به‌عنوان دانش‌آموزی ممتاز نشان داد و عاقبت برای ورود به دبیرستانی در گراند لایسی^۱ کمک‌هزینه دولتی گرفت. ایده نوشتن بیگانه ناشی از مجاورت مدرسه با منطقه معروف کازبا^۲ و آشنایی‌اش با جامعه مسلمانان بومی بود که بر نوشته‌های دیگرش نیز تأثیر گذاشت.

شوق خواندن را در دوران متوسطه پیدا کرد (از میان نویسندگان آندره ژید^۳، مارسِل پروست^۴، پل وِرن^۵ و برگسون^۶، نظرش را جلب کردند). انگلیسی و لاتین را آموخت و در تمام طول عمرش به ادبیات، هنر، تئاتر و فیلم علاقه‌مند ماند. ورزش را نیز دوست داشت، مخصوصاً فوتبال را. در جایی نوشته است (به یاد روزهای دروازه‌بانی‌اش): «من یاد گرفتم که توپ هرگز از جایی که انتظارش را داری نمی‌آید. این درس بعدها در زندگی به من کمک کرد، مخصوصاً در سرزمینم فرانسه، فهمیدم که هیچ‌کس رو بازی نمی‌کند.» در همین دوران بود که به‌طور جدی درگیر سل شد، بیماری‌ای که تا آخر عمر هرازگاهی با آن دست‌به‌گریبان می‌شد.

در ژوئن سال ۱۹۳۲، مدرک دیپلمش را گرفت، تا قبل از آن مقاله‌هایی برای ماهنامه «جنوب» می‌نوشت و مشتاقانه در پی خبرنگاری، ورود به عالم هنر یا دانشگاه بود. در چهار سال بعدی، زندگی پرمشغله‌ای داشت. رفتن به

1. Grandlycee

2. Kasbah

3. Gide

4. Proust

5. Verlain

6. Bergson

دانشگاه، انجام کارهای پاره وقت، ازدواج با همسر اولش (سیمون هیه)^۱، طلاق، پیوستن به حزب کمونیست برای مدتی کوتاه و آغاز فعالیت حرفه‌ای‌اش در تئاتر و نویسندگی. در میان تمام مشاغل مختلفی که داشت مدتی نیز به کارهای اداری و بازاریابی مانند^۲ مشغول بود. از جمله کار در اداره هواشناسی و اداره صدور گواهی‌نامه رانندگی که فقط کاغذبازی بود و بس. کاملاً مشخص است که ایده معروف «سیزیف»، که تمرد قهرمانانه در مواجهه با پوچی است از همین جا در تصور کامو شکل گرفت.

کامو در سال ۱۹۳۳، در دانشگاه الجزیره ثبت نام کرد، تحصیلات عالی‌اش را در رشته فلسفه ادامه داد و در کنار آن به تحصیل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز پرداخت. در سال ۱۹۳۶، به همراه گروهی از جوانان روشنفکر، یک شرکت تئاتر حرفه‌ای به نام گروه تئاتر کارگران تأسیس کرد که در ساخت نمایش‌هایی با مضامین سیاسی چپ‌گرا تبحر داشتند. کامو هم به عنوان بازیگر در این شرکت فعالیت می‌کرد و هم به عنوان کارگردان. علاوه بر آن دستی هم در نگارش نمایش‌نامه داشت. شورش در/استوریاس نام اولین نمایش‌نامه‌ای است که از او چاپ شد و به شورش کارگران نگون بخت در زمان جنگ داخلی اسپانیا اشاره دارد. کامو در همان سال مدرک خود را گرفت و پایان‌نامه‌اش را تکمیل کرد. موضوع پایان‌نامه تأثیر اقلوین و مکتب نوافلاطونی بر تفکر و نوشته‌های سنت آگوستین^۳ بود.

در سه سال بعدی، کامو خودش را به عنوان نویسنده‌ای نوظهور، روزنامه‌نگار و فردی متخصص در امر تئاتر ثابت کرد. بعد از یأس ناشی از ترک

1. Simone Hie

۲. شخصیت یکی از داستان‌های هرمان ملویل-ن.

3. St. Augustine

حزب کمونیست، از نو سروسامانی به شرکت تئاترش داد و نام آن را از تئاتر کارگران به تئاتر تیمی تغییر داد. این تغییر نام از توجهی ویژه به نمایش‌های کلاسیک و هنراندیشه‌های نو و فاصله گرفتن از سیاست‌های طبقه کارگر و پروپاگاندا خبر می‌داد. در سال ۱۹۳۸، به روزنامه جدید *الجزایر جمهوری خواه* پیوست. از آنجایی که در این روزنامه هم سمت خبرنگار را داشت و هم منتقد همه نوع گزارشی تهیه می‌کرد، از ادبیات معاصر اروپا گرفته تا گزارش‌های مربوط به دادگاه‌های سیاسی، دو اثر نخستش را در همین دوران چاپ کرد. پشت و رو مجموعه‌ای است متشکل از پنج قطعه فلسفی و تقریباً اتوبیوگرافی^۱ و عروسی که مجموعه‌ای است غنایی از مراسم‌های شمال آفریقا و مدیترانه که خط به خط آن اندیشه‌های فلسفی و سیاسی این ناحیه را منعکس می‌کند.

دهه ۱۹۴۰ شاهد موفقیت تدریجی کامو در زمینه ادبیات روشنفکرانه در سطح جهان است؛ در آغاز دهه، کامو در سطح منطقه نویسنده و نمایش‌نامه‌نویس مطرحی به حساب می‌آمد، اما خارج از الجزیره عملاً کسی او را نمی‌شناخت. در حالی که در پایان دهه تبدیل می‌شود به یک رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس، روزنامه‌نگار، نویسنده مقالات فلسفی و مدافع آزادی مشهور در سرتاسر جهان. این دوره از زندگی‌اش با نحسی آغاز می‌شود: جنگ در اروپا، اشغال فرانسه، سانسور و سرکوبی وسیع نشریات چپ‌گرا. وقتی در دسامبر ۱۹۴۰ با همسر دومش فرانسین فور^۲ ازدواج کرد، هنوز شغل و درآمد ثابتی نداشت. لیون^۳ را که در آن به روزنامه‌نگاری مشغول بود ترک کرد و به الجزایر بازگشت. برای تأمین مخارج زندگی در مدرسه‌ای خصوصی واقع در

وهران^۱ به صورت نیمه وقت به تدریس تاریخ فرانسه و جغرافی مشغول شد. در تمام آن مدت، آخرین ویرایش‌های رمان اولش یعنی *بیگانه* را نیز انجام داد. رمانی که عاقبت در سال ۱۹۴۲ چاپ شد و نظر مثبت منتقدین را جلب کرد، ژان پل سارتر نیز نقدی طولانی و تأثیرگذار بر آن نوشت. رمان *بیگانه* خیلی سریع کامو را به سوی شهرت و آوازه ادبی سوق داد.

کامو در سال ۱۹۴۲ به فرانسه بازگشت و یک سال بعد در روزنامه مخفیانه نبرد که صدای جنبش مقاومت فرانسه بود مشغول به کار شد. در همین دوران، در حالی که با حملات مکرر سل دست و پنجه نرم می کرد، «افسانه سیزیف» را نیز منتشر کرد. کامو در این اثر به تجزیه و تحلیل فلسفی خودکشی و پوچی پرداخته است. سپس به عنوان ویراستار در انتشارات گالیمار مشغول به کار شد و تا پایان عمر این پست را حفظ کرد.

بعد از آزادی فرانسه، کامو همچنان سردبیر روزنامه نبرد باقی ماند و علاوه بر آن تولید و چاپ نمایش نامه های *سوء تفاهم* و *کالیگولا* را نیز در دست داشت و به همراه ژان پل سارتر و سیمون دوبووار^۲ طلایه دار جامعه روشنفکران پاریس بود. با چاپ رمان *تمثیلی طاعون*، در اواخر دهه ۴۰، شهرتش به عنوان نویسنده و متفکر به اوج خود رسید. این رمان حکایتی است تمثیلی از اشغال نازی و شورش. البته سفرهایی که به منظور سخنرانی به آمریکا و کشورهای امریکای جنوبی داشت در کسب این میزان از شهرت بی تأثیر نبود. در سال ۱۹۵۱، «انسان طاعی» را چاپ کرد. کتاب، حکایتی بود از ماهیت آزادی، شورش و نقد فلسفی خشونت انقلابی. این اثر قدرتمند و بحث برانگیز با آن انتقادهای آشکار از مارکسیسم، لنینیسم، و نکوهش قاطعانه

1. Oran

2. Simone de Beauvoir

خشونت مهارنشده به اسم آزادی انسان، باعث شد کامو با سارتر و جبهه آزادی ملی الجزایر اختلاف پیدا کند و در منظر بسیاری از کمونیست‌های اروپا مرتجع جلوه کند. با این حال، هنوز ریسماً مدافع سرسخت آزادی فردی و منتقد پرشور استبداد و تروریسم شناخته می‌شد، چه در جناح چپ فعالیت چه در جناح راست.

در سال ۱۹۵۶، کامو رمان کوتاه و اعترافی سقوط را چاپ کرد. متأسفانه، این کتاب آخرین اثر کامل او است که به عقیده برخی از منتقدان جزو برجسته‌ترین آثار او به شمار می‌رود، اما دست کم گرفته شده است. در این دوران، سل هنوز دست از سر کامو برنداشته بود و اوضاع سیاسی فاسد و طنش الجزایر او را به ستوه آورده بود. حالا، این اوضاع با شدت گرفتن تظاهرات و حمله‌های تروریستی و چریکی گاه و بیگاه خشونت و شورش‌های علنی رو به وخامت هم می‌رفت. کامو هنوز هم امیدوار بود جامعه مسلمانان با اقلیت سیاه‌پوستان فرانسوی آشتی کنند و در سرزمینی استعمارزدایی شده و منسجم، حتی با اینکه استقلال کامل نیافته، در صلح با یکدیگر زندگی کنند. افسوس که کامو هم فهمیده بود احتمال وقوع چنین پیامدی هرچه می‌گذرد غیرممکن‌تر می‌شود.

در پاییز ۱۹۵۷، بعد از چاپ مجموعه داستان‌های کوتاه تبعید و سلطنت، کامو با شنیدن خبر کسب جایزه نوبل ادبی شوکه شد. خبر را که شنید، آمیزه‌ای از احساسات مختلف نظیر قدردانی، تواضع و حیرت بر او چیره گشت. از یک طرف، اعطای این جایزه نهایت احترام به او بود. از طرف دیگر، نه تنها معتقد بود دوست عزیز رمان‌نویسش، آندره مالرو^۱ لایق این جایزه است، بلکه به خوبی آگاه بود که نوبل درازای سال‌ها تلاش به هنرمندان اعطا می‌شود.

همان طور که هنگام سخنرانی اش در استکهلم نیز گفت، خودش را در نیمه راه می دید و هنوز کارها و چالش های بی شماری در نویسندگی پیش رویش قرار داشتند:

هر انسانی و به طور حتم هر هنرمندی دوست دارد به رسمیت شناخته شود. من نیز از این قاعده مستثنا نیستم. اما تا تأثیر چشم گیر آن را با موقعیت کنونی ام نسنجم، نمی توانم علت این تصمیم شما را بفهمم. مردی با این سن و سال نسبتاً جوان و حداقل از نظر خودش ثروتمند، که هنوز جای پیشرفت دارد، چطور می تواند با شنیدن این خبر، که یک دفعه او را به جایگاه درخشانی پرتاب کرده است، شوکه نشود؟ و با چه دلی می تواند این افتخار را ببذیرد در حالی که سرزمینش در سیه روزی بی پایان دست و پا می زند و بقیه نویسندگان اروپا، که در میانشان افراد بزرگ کم نیستند، محکوم به سکوت/ند؟

البته شهرت کامو ربطی به این سخنرانی نداشت و این نوشته هایش بودند که موجب آوازه او شدند. کامو طی دو سال بعدی مقاله هایی منتشر کرد و همچنان نمایش نامه نوشت و کارگردانی کرد و از تسخیرشدگان داستایوفسکی نیز اقتباس کرد. او همچنین مفاهیم جدیدی برای سینما و تلویزیون عرضه کرد و ریاست تئاتر جدید ملی تجربی را بر عهده گرفت و همچنان مدافع صلح و یافتن راه حلی سیاسی در الجزایر بود. متأسفانه، هیچ کدام از این پروژه ها محقق نشدند. کامو، در چهارم ژانویه ۱۹۶۰، در حالی که سوار بر اتومبیل دوست و ناشر آثارش، میشل گالیمار^۱، بود، در تصادف به طرز غم انگیزی کشته شد و دوستش نیز به شدت مجروح شد. این نویسنده در گورستان لومارین^۲،

1. Michel Gallimard

2. Loumarin

دهکده‌ای واقع در منطقه پرون^۱، دفن شد. جایی که به همراه همسر و فرزندان قریب به ده سال زندگی کرده بود.

سارتر، با شنیدن خبر فوت کامو، مدحی تأثیربرانگیز در یکی از نشریات فرانسه نوشت و یاد دوست سابق و رقیب سیاسی‌اش را گرامی داشت. البته، این مدح نه فقط به خاطر آثار متمایزش به زبان فرانسه، به دلیل جسارت اخلاقی قهرمانانه و «انسان دوستی سرسختانه‌اش» بود، ویژگی‌هایی که بی‌ربط با اتفاقات سنگین و ناجور آن روزها نبودند.

1. Provençal